

اثر و نقش تصمیم‌های متهموارانه شاهنشاه آریا مهو
در صنعتی کردن گشوار

ملاحظات

- تا ریخکشوارها مجموعه‌ای از شهادت‌هاست هدرا رزبا بی اعتبار
شهادت‌ها، ملاحظات زیرجا ری است
- شهادتها ئی که جنبه رواست را دارد، یعنی نقل قول از دیگران است
که ان دیگران تیز حامل قولها و شنیده‌های دیگران مینهایند (شهادت
سینه به سینه) اینگونه شهادت‌ها ضعیفترین شهادتهاست.
 - شهادت‌های که مستقیم و بدون واسطه است، یعنی شاهد خود است
مستقیماً از عامل شنیده است
 - شهادتها ئی که شاهد موضوع شهادت را دیده است، اینگونه شهادت
ها با انکه از خطای با صرمه مصون نیست ولی اعتبار بیشتری از شهادت
های زدیف اول و دوم را دارد (شنیدن کی بوده‌ها فتح‌دیدن)
 - شهادت‌ها ئی که شاهدنا ظریب موضوع شهادت بوده است، فرق
بین این نوع شهادت با شهادت زدیف سوم این است که شهادت بر
پایه نظرارت، عنبه استمرا و را دارد، درحالیکه شهادت زدیف سوم عنبه
اتفاقی و محدود را دارد، اینگونه شهادت‌ها بسیار با اعتبار رواز
خطای با صرمه مصون است
 - شهادتها ئی که شاهد، همنژات متواتی بر موضوع شهادت را داشته
و هم‌عامل و ما مورب‌خشی از موضوع شهادت بوده است
 - اعتبار رواهه‌نیت انجما ری و قوقا لعاده اینگوذه شهادت‌هاست
که سنگر را مفتخر ساخت که شهادت دوشاهدنا ظریب‌ها ضروراً عامل یعنی
اقلیان امیرعلی شیبانی مدیر عامل سازمان ذوب‌آهن ایران و
عبدالمحیمد شیبانی را به استماع ایران یا ران گرامی برشانده
- سنگ رو بهمن ۱۳۸۲

این جزو، با اجازه اقای امیرعلی شیبانی نوشته‌ای که ایشان بنا بر درخواست سنگره ارسال
داشته است تنظیم و منتشر شده است.

ا) شرونیتی تصمیمهای متهور آنده شاهنشاه اریامهر در صنعتی کردن کشور

در شرابطی که:

رهبران مزور و رباکار جمهوری اسلامی ایران، خود را مسلمان معرفی مینمایند
فلسفه بافان، سلطنت را متراffد دیکاتوری معرفی میکنند
سیاست بافان، جمهوری را متراffد دموکراسی به مردم میشناساند

ضوری دانسته شد نگاتی چند در مورد دامنه مهلهکه و همچنین نقش شاهنشاه اریامهر در صنعتی کردن
کشور را، برای راهنمائی جوانان امروز ایران، در میان گزارده، در این نوشته، چند نکته بصورت بسیار
مختصر به شرح زیر مورد بحث قرار میگیرد.

۱- دید و طرز تفکر شاهنشاه اریامهر برای آینده ایران.

۲- نقش تکتولوژی جدید در سطح درآمد ملی.

۳- چند سرد و سیاست بافی در جهت مخفی نمودن امپرالیزم نو.

۴- مردمی سردگرم در جامعه‌ای سرگردان.

۵- پیروان مسیر باد.

۶- چند حقیقت.

۷- پایان کلام.

۱- دید و طرز تفکر شاهنشاه اریامهر برای آینده ایران

- آنچه شاهنشاه اریامهر را بصورت یکی از

شخصیتهای بزرگ قرن اخیر اسیا معرفی میکند از اذگی، دید و سبیع صلحجویانه و آینده نگری دنیاگی
ایشان بود. شاهنشاه اریامهر، چندین سال قبل از اینکه سران دول امریکا و شوروی، روی کم کردن
موشکهای اتمی به مذاکره بنشینند و تصمیم خود را عملی نمایند توجه فرمودند که استفاده از بعبای
اتمیکه صلح دنیا را تکتون نکهداشت، با توجه به قدرت تھویری عظیمی که انسان حدیدشان
بدست اورده است اساساً عملی نخواهد بود

در چنین زمانی، ضمن اینکه با دید صلحجویانه، با دولتهای امریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان، روی ایجاد
بیست نیروگاه اتمی تولید نیرو در ایران، به توافق رسیدند و ساختمند دو واحد از آنها در دوران سلطنت
ایشان شروع شده بود دورنمای سیاست غیر اتمی کردن اقیانوس هند را پیشنهاد مینمودند.

نکته دیگری که اعلیحضرت را بصورت ممتاز، معرفی مینماید تلاشی بود که در جهت تفاهم اقتصادی بین
کشورهای دموکراسی صنعتی و کشورهای جهان سوم در جهت ایجاد تعادل بین آنها از طریق اختصار
جزئی از درآمد ملی ملل غنی به توسعه اقتصادی جهان سوم مبذول میفرمودند. آنچه را که در غرب، به
آن گفتگوی شمال و جنوب نامگذاری کرده اند.

نکته دیگر، نوجه به نقش نفت و گاز، در اختلاف دول اروپای شرقی و غربی بود که بمنظور حل آین مشکل، در نظر گرفته بودند با پیشنهاد انتقال نفت و گاز خاور میانه از طریق شوروی به اروپا، منافع اقتصادی آنها را به یکدیگر واپس نموده به جتگ سرد، خاتمه دهند.

این دید صلحجویانه و آینده نگری دنیائی شاهنشاه آریامهر را با دید سران کشورهای غربی و سران جمهوری اسلامی ایران مقایسه نمایید. دنیای غرب، با دید کسب منافع آنی، هدفهای صلحجویانه شاه ایران را تا دیده گرفت و به دشمنان ایشان پیوست و آتشبیار فرهنگ تروریستی پیشادگرانه شد. پی آمد این امر، بصورت جنایات و کشتارهای حاصل اشغال افغانستان توسط ارش شوروی، جنایات و کشتارهای حاصل حمله عراق به ایران، جنایات و کشتارهای تاجیکستان، ارمنستان، اذربایجان شوروی و چنایا و توسعه تروریزم پیشادگرانه بین المللی، از جبل الطارق تا مرز افغانوس آرام، شکل گرفت. جدیدترین نتیجه این اقدام کشورهای غربی به صورت اشغال نظامی عراق دیده میشود.

ایجاد تفاهم اقتصادی بین کشورهای جهان صنعتی و جهان سوم که پس از ایشان به سکوت مطلق برگزار شد آینده تاریکی برای جهان سوم به وجود آورد و پس از بیست سال، بصورت خشوفت اوله در کنفرانس‌های مالی و پولی بین المللی، جلوه گر شده است. عده‌ای از رهبران اروپائی، بیست سال پس از اعلیحضرت، پی‌گیر نظر ایشان در مورد نزدیکی اروپای شرقی و غربی شده‌اند و می‌بینند راهی جز نزدیک شدن ندارند. رهبران جمهوری اسلامی ایران، نه تنها به ایجاد تروریزم بین المللی به سرعت اقدام نمودند بلکه با تمامیت خواهی مذهبی، برای حفظ موجودیت خود، نه برای حفظ جان و منافع ملت ایران، برنامه ساخت یمپ اتمی را پیش گرفته‌اند که به علم طرز تفکر و ایدئولوژی تروریستی خود، ملت ایران را در معرض تهاجم یمپ اتمی قرار داده‌اند.

برنامه ایکه شاهنشاه آریامهر در جهت صنعتی کردن کشور در پیش گرفته‌راه ایجاد تکنولوژی پیشفرته و ایجاد طبقه تکنولوژی و طبقه متوسطی بود که از طریق افزایش سطح درآمد ملی، امکانات بالابردن سطح داشت و رسیدن به آرزوی آزادی، دموکراسی، حکومت مردمی و حفظ حقوق انسانی را فراهم آورد.

۲ نقش تکنولوژی حدیده‌ده و سطح در واحد ملی

- در شرایطی که منابع ثروت کشور به صورت کامل، مورد استفاده نباشد بکار گرفتن این منابع، سطح درآمد ملی را متناسب با ضریبی افزایش میدهد که برابر است با معکوس تمايل به صرفه جویی ملی. بعبارت دیگر: افزایش درآمد ملی، مساویست با قیمت خرده فروشی محصول جدید تقسیم بر تمايل به صرفه جویی ملی با محاسبه ساده و محافظه کارانه میتوان نشان داد که در صنعتی مانند ذوب آهن، افزایش درآمد ملی در ظرفیت‌های مختلف، به مقداری خواهد بود که اشتغال جدید با سطح درآمد اروپائی را به مقدار زیر ایجاد نماید.

ظرفیت به تن	در	اشغال جدید
۲۰۰۰۰۰		۵۰۰۰۰
۴۰۰۰۰۰		۱۰۰۰۰
۶۰۰۰۰۰		۱۵۰۰۰
۸۰۰۰۰۰		۲۰۰۰۰

برای اختصار کلام، ارزیابی اثرات ایجاد تبروگاههای اتمی، صنایع پتروشیمی، پالایشگاههای نفت، کارخانجات ماشین سازی، نصفیه مس و الومینیوم و همچنین صنایع الکترونیکی و نظامی و صنایع

۳- جنگ سردوسیا سنا با فی درجهت منفی نمود ن استعما زنوین

- در پشت پرده نزاع بین دو مکتب

فلسفی سرمایه داری و مارکسیزم، کل الود کردن محیط به منظور متألف اسنماوی ابرقدرتها نیز موجود بود.

دولت شوروی، پس از جنگ جهانی دوم، در ایران، از طریق تبلیغ مارکسیزم لنینیزم و تکیه روی مساوات و عدالت، به تهدید مالکیت خصوصی و رثایت پرداخت. این عمل آنان، در جهت پیشگیری از انگیزه سرمایه گذاری سرمایه داران و پیشرفت اقتصادی اثر میگذارد. دولت شوروی انتظار داشت که افزایش انتظارات، به همراه عدم پیشرفت اقتصادی، موجب ناراحتی عمومی تا حد قیام علیه دولت گردد و نظام جدید را آماده برای الحق به بلوک شوروی نماید. جلوگیری از پیشرفت اقتصادی جهان سوم، به هر شکل، مطلوب

مالکی که پیشرفت اقتصادی خود را متکی به مواد اولیه ارزان قیمت و بازار برای کالای تولیدی خود میدیدند فیز بود. این امر، بخصوص بعد از سالهای ۱۹۷۰ که محدود بودن مواد اولیه غیر قابل جایگزینی، بصورت جدی خودنمایی میکرد مسئله ای شده بود که افکار سیاستمداران را به خود مشغول کرده بود. در چنین شرایطی، تشخیص دوست از دشمن برای دولتها نیکه با مکانیزم رشد و اصول اقتصاد جامعه (ماکرو اکونومی) اشناختند امری ساده نبود. از نظر این دولتها، دولت شوروی که در هم شکستن نظامهای قدیمی را به صراحت تبلیغ مینمود دشمن تلقی میشد و مالک غربی که موزهای با مردم و فرهنگ آنان و آنچه را که اکثریت مردم در جهان سوم، حقیقت میدانند هم‌فکری نشان میدادند و در بیان خطاهای طرز تفکر آنان امساك داشتند دوست تلقی میشدند.

دول غربی که با مکانیزم رشد اشناختی کامل داشتند موذیانه و در لباس دوست به تشویق طرحهای مغایدی میپرداختند که تقاضا برای کالاهای آنها را افزایش دهد. آنچه در مورد این طرحهای مغاید، قابل تأمل بود این بود که هزینه حاری دولتها را به حدی میرساند که امکانات انجام کار مغاید و سرمایه گذاری روی تکنولوژی جدید را محدود مینمود. قسمتی از اصول سیاست یافی آنان که در لباس دوستی انجام میشد

پسرخ زیر خلاصه میشود:

الف - دولتها اداره کننده خوبی برای صنایع نیستند. سرمایه گذاری را باید به بخش خصوصی واگذار شود.

ب - تجارت آزاد به نفع همه کشورها میباشد و موجب میشود سرمایه گذاری کشورها منوجه صنایعی شو که در تولید آن، مزیت نسبی دارند.

پ - ایران، کشوری کشاورزی میباشد. کشاورزی را باید به بخش خصوصی واگذار کردن کشور مصرف کنند.

آنچه این دوستان ادر این زمینه مخفی میداشتند این بود که:

الف - امکانات سرمایه گذاری برای دولتها به مرائب بیشتر از بخش خصوصی بود، بخصوص در صنایعی که احتیاج به سرمایه زیاد داشت و دوره ساخت‌مان آن طولانی بود. آنچه موجب شده بود که صنایع دول موفق نباشد مقررات دستگیر دولتی بود. با تغییر مقررات مالی، صنایع دولتی میتوانستند به موقعیت خود بینفزاشند. در عمل، بخش خصوصی قادر نشده بود که مقدار سرمایه گذاری را به حد مورد لزوم برای ایجاد تحرک اقتصادی و پیشگیری از نوسانهای آن تأمین نماید.

در این زمینه، بی مناسبت نیستکه به یادداشتهای رسمی دولت امریکا به دولت ایران در مورد اینکه سرمایه گذاری دولت در ذوب آهن به نفع ایران نیست نیز اشاره نماید.

پ - مزیت نسبی در تولید محصولات صنعتی، در شرایط آزادی تجارت بدست می‌آید. شرایط آزادی تجارت را میتوان در آزادی رفت و آمد کارگر سرمایه و اطلاعات مورد لزوم برای ایجاد صنعت خلاصه نمود. قضاوت در مورد صداقت سیاستمداران خارجی که در شرایطی که هیچکدام از این امکانات در دنیا وجود

نداشت روی باز کردن مرزها برای ورود کالای خارجی تکیه میکردند رابه خوانشده و آگذار مینماید.
ب- در ایران، آب عامل محدود کننده میباشد. افزایش تولیدات کشاورزی حدی دارد. بعلاوه، بعلت کوتاه بودن فصل باران و احتیاج به سیستم آبیاری، هزینه تولید محصولات کشاورزی بیشتر از کشورهایی که فصل باران طولانی دارند میباشد. نکته مهمتر اینستکه توسعه کشاورزی اگر هم آهنگ با توسعه صنعتی برنامه ریزی نشود به علت اینکه ممکنست با تنزل شدید قیمت، هرگاه باشد و درآمد کشاورزان کم شود، حتی ممکنست سطح درآمد ملی را کم کند.

این مطالب از این جهت بیان شد که نشان داده شود که غربیان نیز در توصیه‌های دوستانه آخوند صداقت نداشتند و در روایط خود با ما به چیزی جز منافع ملی خود توجه نمیکردند.

۴- مردمی سردرگم در حاکمه سوگردان

- جوامع بشری، اجتماعاتی پیچیده میباشد. انسان، بمراتب

بیش از آنکه از مفرز خود برای فکر کردن استفاده کند از آن برای فکر نکردن استفاده میکند و در قضاوت خود، به دید و تشخیص قبلی و نیروهای اجتماعی هویت اجتماعی، تایید اجتماعی و آنچه جامعه حقیقت میداند تکیه میکند. مفهوم این امره این میباشد که دیکته شده های جامعه خود را حقیقت بدانیم در حالی که ممکنست حقیقت در آنچه جامعه حقیقت میداند وجود نداشته باشد. چه بسا این امر باعث شود که در قبول نظر مخالف نظر خود مقاومت کنیم و حتی مطالبی را که گوش ما میشنود مفرز ما چذب ننماید.

بعنوان مثال به اعتقادات مذهبی توجه نمائید. حقیقت یک امره بیش از یک چیز نمیباشد ولی حقیقت مطرح شده توسط مذاهب و تعبیرات مختلف انشعابات آنها با یکدیگر تفاوت دارد. مطالبی که برای

طرقداران هر کدام از مذاهب و با انشعابات آن صورت حقیقت به خود میگیرد اگر به سطح بنیادگرانی برسد اجازه میدهد در واه آن به کشتن بپروان مذاهب دیگر و با پیروان انشعابات دیگر آن مذهب بپردازند. اگر از یک یهودی تحصیل کرده میشنوید که برای سه هزار سال، مورد تحریرها و قتل عامها بوده‌اند و هنوز فرهنگ خود را حفظ نموده اند پس باید فرهنگ آنان امتیازات خاص داشته باشد باید توجه نمود که دستور قتل در آخر هر یک از ده قرمان که جامعه آنان دیکته نموده بقدرتی برای او عادی تلقی میشود که توجه نمیکند حافظ فرهنگ آنها، شرایط ترور فکر و عقیده بوده، نه امتیاز خاص طرز تفکر آنان.

دنیای تنازع بقاء را که هر موجود، غذای موجود دیگرست به چشم می‌بینیم ولی چون جامعه ما چیز دیگری دیکته میکند مفرز ما به خشونت طبیعت توجه ندارد.

این امر که آنچه را که جامعه بصورت حقیقت دیکته میکند میتواند حقیقتی نداشته باشد جامعه را در دنیائیکه افکار خود آنها خلق کرده است فرو بردۀ در جستجوی هدفها سرگردان میدارد.

۵- پیروان مسیوباد

- قبل از جنگ جهانی اول، جامعه ما، سردرگم در حقیقت‌های اجتماعی غیر واقعی،

تحت نفوذ سیاستمداران روس و انگلیس قرار گرفته بود. انقلاب کمولیستی در شوروی به نفوذ روسها در ایران خانم نداد. بعد از جنگ جهانی اول، سیاست بازی انگلیسها، در قالب ظاهری دوستی، روی محور حفظ وضع موجود، به تحسین ما و آنچه را حقیقت میدانستیم و دور از حقیقت بود محدود میشد.

انقلاب فرهنگی، قضائی و اداری که به دست رضا شاه، بزرگ مردم تاریخ اخیر ایران، انجام شد موجب تغییرات اساسی در دیکته شده‌های فرهنگ سامی که جامعه ما از احقيقیت میدانست ولی دور از حقیقت بود به وجود آورد. تلاش رضا شاه متوجه تجدید حیات فرهنگ ایرانی بر اساس تمدن ماقبل اسلام ایران بود، از نظر اینکه آنده مردم را انگیزه‌های آنان شکل میدهد، هدف از بازگشت به انگیزه‌های مشت

در دوران جنگ جهانی دوم، قوای شوروی و انگلیس، ایران را اشغال نمودند. بعد از این احتلال امریکا تیز به دعوت دولت، وارد ایران شد. با این امر، سیاست بازی قوای اشغال کننده در ایران پیچیده شد. نزاعی آیدلولوژیک، صورت جدی بخود گرفت.

آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت، مساوات و حقوق انسانی، لغات جاذب معرف انگیزه‌های میباشند که بر اساس غرائز طبیعی انسان، شکل گرفته و از این جهت بر احساسات مردم اثر میگذارد. در جامعه بسته، دیگر شده‌های جامعه در این موارد برای مردم، صورت عادی و طبیعی به خود میگیرد ولی اگر تعامل با جوامع دیگر ایجاد شود ممکنست مقاهمیم جدیدی برای این لغات ایجاد شود. اگر جامعه شرایط لازم برای اجرای مقاهمیم جدید را نداشته باشد این چاچبیت میتواند عامل تحریک مردم شده صورت سه کشته داشته باشد. بخود بگیرد.

در دورانیکه ایران، تحت اشغال قوای متفقین بود دولت ایران، خود را مجبور میدید که از نظرات نمایندگیهای سیاسی آنان تبعیت نماید. عده‌ای از سیاست بازان ایرانی، سعی میگردند با خوشخدمتی به دستگاههای سیاسی اشغالگران، راه خود در مسیر ترقی سیاسی را بپمایند. عده‌ای از نسل مسن محافظه کار ایرانی، وفاداری به انگلیس که هدف نگهداری وضع موجود را داشتند این وفاداری را حفظ نمودند. عده‌ای از جوانها که سطح توقعات و انتظارات آنها به علت تحصیلات جدید و آشنا شدن با افق‌کار جدید، افزایش یافته بود مسحور لغات زیبای مساوات و حکومت مردمی، روح انقلابی یافته‌پی گیری از نظر سیاستمداران شوروی را مطبوب خود یافتند. امریکائیها بصورت چتر حمایت عده‌ای از جوانان تحصیل کرده غرب عمل نمودند.

فعالیت کمونیستها که تا هنگامیکه موجب ایجاد وحشت از عدم امنیت سرمایه میشد و بر سرمایه گذاری جدید و توسعه اقتصادی ایران اثر منفی داشت توسط غرب تحمل میشد هنگامیکه موجات تصعیف دولت و تهدید منانع غرب در تأمین نفت را از طریق سقوط رژیم بوجود آورد پاید ریشه کن میشد. رپشه کن کردن فعالیت کمونیستها برای دولت که آنها را دشمن فرهنگ خود میدید امری مطلوب بود.

امریکا و انگلیس در مورد نفت، هم منافع مشترک و هم منافع متضاد داشتند. نقشیکه مصدق با تأیید شاهنشاه و مردم در ملی کردن نفت بعده گرفت به علت اینکه از نیروی حزب توده در ایجاد تظاهرات استفاده میکرد شرایط سیاسی را پیچیده کرد. روشنی که مصدق پیشگرفت موجب سه سال قطع درآمد نفت و محاصره اقتصادی ایران شد. هنگامیکه مصدق مجلس را منحل نمود و به فرمان شاه توجه نکرد اعلیحضرت به صورت اعتراض کشور را ترک نمودند. هنگامیکه عده‌ای به غارت اموال گمرک تهران پرداختند، مردم، ارتش و روحانیون، پی‌آمد قدرت مصدق را تسلط کمونیزم دیدند و علیه او قیام نمودند. مسئله این نبود که امریکا و انگلیس، مایل به برکناری مصدق نبودند. واقعیت اینستکه در اینجهت نلاش هم کردند ولی تلاش آنان به موقفيت ترسید. این امر را آقای زبرت فیسک در نشریه «ایندپندنت» مورخ دوم سپتامبر ۲۰۰۳ از قول آقای کرمیت روزولت چنین عنوان مینماید «هر وقت، اگر بخواهیم چنین عملی را انجام دهیم یا باید قطعاً اطمینان حاصل کرده باشیم که مردم و ارتش، همان چیزی را میخواهند که ما میخواهیم».

تبليقات و شایعه سازیهای جنگ سرد که توسط خارجیان و بدست ایادي ایرانی آنان و یا افراد دهن بین پخش میشد برای مردم این نوهم غیر واقعی را به وجود آورد که برکناری مصدق، توسط «سیا» انجام شد و مملکت را خارجیها اداره میکنند. اثر اینگونه شایعه بر اکنیهای این بود که گروههاییکه در جهات الهام شده خارجیان عمل مینمایند به اطاعت مطلق از آنان تن دهند. این طرز تفکر تا جایی پیش رفت که می‌بنیم مسئولین هدایت اقتصاد کشور در سازمان برنامه با ایجاد ذوب آهن مخالفت میگردند و همچنین به نام مزیت نسبی در هر کشور، اختلاف قیمت تولید بین دو کشور را مورد عمل قرار میدارند و طرحهاییکه

قیمت تولید محصول آن در ایران از ده درصد قیمت واردات بیشتر بود تایید نمیکردند.

ع^ن چند حقیقت

پیشرفت علوم، پیشرفت تکنولوژی را به دنبال داشت. با به بازار آمدن هر محصول

جدید، سطح درآمد ملی، مناسب ضریب افزایش درآمد ملی، بالا میرفت. نوسانهای اقتصادی در سطح بالاتر درآمد ملی، به مشکلات جامعه می‌افزود تا به حدیکه باید برای رفع آن در جستجوی راه حل پاشند. آدام اسمیت پیشنهاد کرده بود که بنظر میرسد سودجوئی به صورت دست غیری جامعه را به سوی پیشرفت اقتصادی میرساند بنابراین دولت باید در اداره اقتصاد جامعه دخالت کند. این نظر آدام اسمیت و فلاسفه ایکه مانند او فکر میکردند مکتب کابیتالیزم را به وجود آورد. این نظر، با اینکه مقداری از واقعیت را بیان میکند گویای حقیقت کامل نیست.

کارل مارکس متوجه مقداری از نقاط ضعف نظرات کابیتالیستها شد. او میگوید چون سرمایه داران به کارگران دستمزد در حد پخور و نمیر، میپردازند کارگران، قدرت خرید کالاهای تولید شده را ندارند. سرمایه داران که قدرت خرید کالاهای را دارند امکان مصرف مابقی کالاهای را ندارند. هنگامیکه مقدار کالای مصرف نشده زیاد شود تولید کنندگان، اجبارا، تولید را متوقف نموده کارگران را برکنار مینهایند. این امر، موجب رکود اقتصادی میشود. کارل مارکس به منظور رفع این مشکل، پیشنهاد میکند که دولت باید کلیه ایزار تولید را به مالکیت خود بگیرد. این نظر، بینان ماسیزم را بوجود آورد. این نظر هم مانند نظر آدام اسمیت، با اینکه مقداری از واقعیت را بیان میکند گویای حقیقت کامل نیست.

تحقیقات بعدی اقتصاد دانان، به تدریج، نقاط ضعف متعددی در نظرات بنیانگذاران این دو مکتب را روشن نمود. با آشکار شدن نقاط ضعف هر یک از این دو سیستم، دولتهای پیرو هر یک از این دو مکتب به تدریج تغییراتی در روشهای اداره اقتصاد کشور خود میدادند بجز دولت شوروی که نظرات کارل مارکس را بصورت درست پذیرفت و برای این امر، هزینه‌گزافی بصورت دردهم شکستن آن کشور پرداخت. نکته اینرا که دولت شوروی به آن توجه نمیکرد این بود که مالکیت، وراثت و رقبابت، انتگریه‌هایی میباشد که بر اساس غرائز طبیعی پسر، شکل گرفته و بصورت موقوت محرك جامعه بطریق پیشرفت اقتصادی عمل میکنند. نتیجه بی توجهی به این موتور تحرک، این شد که با گذشت زمان، شیفتگان مساوات و حکومت مردمی، (کمونیسم) دستمزدی که به کارگران میدادند بمراتب کمتر از دستمزدی بود که متهمن به دزدی دسترنج کارگران (سرمایه داران) به کارگران میپرداختند.

بعارت دیگر، با پیشرفت علم اقتصاد، نظرات فلسفی سرمایه داری و سوسیالیزم، توسط اقتصاد دانان، تعدیل میشود و روش دولتهای پیرو این مکتبها به یکدیگر فزدیک میشود. امروزه، طرز تفکر علمی اقتصاد دانان، جایگزین طرز تفکر فلسفی گذشتگان شده است. نام این مکتبها یا قی مانده و نام کشورهایی که با این نامها معروف میگردند از روشهای گذشته بسیار دور میباشد. امروزه، از ارزش تاریخی آنها که بگذریم، این نامها ارزش علمی ندارند ولی توسط سیاستمداران به منظورهای سیاسی، در جهت ایجاد حقیقت اجتماعی دور از حقیقت و تحریک مردم مورد استفاده قرار میگیرند.

اگر در معنی لغت پول و همچنین در رفتار اقتصادی مردم دقیق شویم ملاحظه میشود صرفه جویی جامعه مساوی مقدار کالای فروش نرفته میباشد. بعارت دیگر، صرفه جویی جامعه یکی از عوامل ایجاد رکود میباشد. افراد اگر صرفه جویی نکنند قامین آینده نخواهند داشت، جامعه اگر صرفه جویی کند ایندۀ بهتر نخواهد داشت. برای اینکه جامعه‌ای پیشرفت اقتصادی داشته باشد باید صرفه جوییهای مردم

در راه سرمایه گذاری در آنچه تقاضا برای آن بوجود میآید بکار گرفته شود. این نقشی استکه توسط دولت، سیستم بانکی و افرادی که رسک میکنند انجام میشود.

خلاصه این مطالب اینستکه تنها باید از نوسانهای اقتصادی جلوگیری شود بلکه نیروهای محرك توسعه اقتصادی (مالکیت، وراثت و رقابت) نیز باید حفاظت گردد.

انسان، در زندگی اجتماعی، بر اساس غرائز طبیعی خود، دارای انگیزه های میشود. از این مساوات، احترام، امنیت، سلامت و بروز شخصیت، مورد ارزوی هر انسان میباشد. هنگامیکه انسان، این آرزوها را چار محدودیت بینند عکس العمل نشان میدهد، آنچه را که فرد، در اجتماع پسته، طبیعی تلقی میکرد پس از تماس با جوامع دیگر و افکار دیگر، تجدید ارزیابی میکند. نسبت به موانعی که در راه رسیدن به آرزوها خود بر اساس طرز فکر جدید بینند حساسیت نشان میدهد. این انگیزه ها و حساسیت ها ایزوله بودست سیاستمداران میدهد که اثمار ایه بازی پیگیرند.

صحیح نیست که فکر کنیم فقط افراد کم سعادت به بازی گرفته میشوند. افراد تحصیل کرده که نقش مؤثر در مدیریت جامعه دارند هدف اصلی توطئه قرار میگیرند. بجهاتی آکادمیک و نتیجه گیریها بر اساس مفروضات تئوریک که در دنیای واقعی وجود ندارد بهترین وسیله ایجاد حقیقت اجتماعی ناصحیح میباشد تکرار نتیجه گیریها تئوریک. آنها را بست مقز ما مبتهماند و اگر در آن رشته تخصص نداشته باشیم توجه نخواهیم داشت که مفروضات این نظریه ها در دنیای عملی وجود ندارد. به چند مثال توجه نمائید. علمای اقتصاد میگویند از ارادی تجارت، به ففع همه کشورها میباشد چون سرمایه گذاریها در کشور، منوجه صنایع میشود که در تولید محصلو آن، در کشور خود، مزیت نسبی دارند و چون کار با بالاترین راندمان، انجام میشود همه بهره بیشتر خواهند داشت. این نتیجه گیریها برای مردم و تحصیل کرده های این رشته، صورت حقیقتی میگیرد که تایید علمی به دنبال دارد. اگر به فرضیات مبنای این نظریه از قبیل شرایط ارادی تجارت (از ارادی رفت و آمد کارگر، سرمایه و همگانی بودن اطلاعات مورده نیاز برای ایجاد صنعت) توجه نداشته باشند به آسانی، اگر این حقیقت خواهد شد. در عمل، دیده ایم که سیاستمداران غربی این نتیجه گیری را تبلیغ میکنند و روی باز کردن دروازه های کشورهای جهان سوم به روی کالاهای خود اصرار میکنند. بعبارت دیگر، از طریق ایجاد حقیقتی تئوریک، به گول زدن جهان سوم ادامه میدهند.

مثالی دیگر در مورد بحثهای سیاسی که صورت داغ به خود گرفته است. معمولاً فکر میکنیم و انتظار داریم که اگر همه، اصول اخلاقی را رعایت نمایند جامعه به هدف موردن انتظار خود میرسد. در این مورد به چند نکته توجه نداریم. آنچه انتظارات امروز ما را تشکیل میدهد مشاهده ترقیاتی است که در دنیای غرب در یک دوره دویست ساله، امکانات مائی بسیار وسیع حاصل افزایش سطح تکنولوژی و دانش عمومی به وجود آورده است. آنچه موجب عقبماندگی مانعیت به غرب شده اخلاقی میباشد که مکتب تور فکر و عقیده آخوندی به ما تحمیل نموده و مانع تفکر علمی شده است. لازمه پیشرفت اقتصادی، اشنایی با قوانین اقتصاد جامعه (ماکرو اکونومی) میباشد. هنگامیکه این حقیقت را درک نکنیم و اصول اخلاقی شکل گرفته بر اساس توهم را برای کشور، کافی بدانیم انتظارات ما برآورده خواهد شد. در نتیجه به همه بدین میشونیم، مستولین امر را فاسد، خائن، نوکر اجتنبی و امثال آن خواهیم دانست. چنین شرایطی آمادگی تحریک شدن را بوجود میآورد. دشمن فرست می یابد که با استفاده از نظریات تئوریک، مقاصد خود را به دست خود مایه ماتحمیل کند.

امروزه یکی از بحثهای داغ اجتماعی ما که توسط تحصیل کرده ها و دانشگاهیان و فلسفه باقان ما انجام میشود انتخاب نوع رژیم مناسب برای پیشرفت آینده ایران میباشد. سلطنت یا جمهوری نتیجه بحثهای تئوریک بر مبنای فرضیات تئوریک که در دنیای واقعی وجود ندارد بجا خود، ولی بینهم فعالین سیاسی چه میگفتند. در بیس ج سال گذشته دهها کتاب و صدها مقاله انتشار یافته که سلطنت را مترادف با دیکتاتوری و جمهوری را مترادف دموکراسی و حکومت مردمی به مردم تلقین میکند. برای

آنها نیکه تحت تاثیر فشارهای اجتماعی به صورت گله گوستند، دقیله رو آنچه دیگران میگویند نباشد
سؤالهای زیر، مطرح میشود:

ایا سلطنت از آسمان آمده یا اینکه زندگی اجتماعی، رهبری را شکل داده است؟ بررسی تاریخ کشور ما
نشان میدهد افراد مؤثر در شکل دادن فرهنگ ایرانی، سلطنت را بصورت سمجول، یا صفات امورانی، شکل
دادند که در اصول کلی رفتار اجتماعات متعدد با مذهب، زبانها و آداب مختلف، هماهنگی ایجاد نماید.
ایا در دوهزار و پانصد سال گذشته مردم علیه سلطنت قیام نموده اند؟ تاریخ کشور ما، چنین موردی را
نشان نمیدهد. قیامهای کشور ما همیشه توسط حکام قدرت طلب و یا مهاجمان خارجی انجام گرفته و
مشکل متفکرین کشور، این بوده استکه از طریق تلقین صفات سمبولایز شده برای شاه، آنان را به جهت
فرهنگ ملی خود بکشا نمند زشی کردن و همراهی به هدف حفظ شبات و آصول فرهنگ کشور بوده است
ایا صحیح استکه حقوق نظام را دیکتاتوری بنامیم؟ و ایا فرهنگ ایرانی ما شاه را از مشورت با دیگران منع
نموده است؟ ایا هنگامیکه کشور، توسعه اقتصادی پیدا کند اداره مرکزی آن بصورت استبدادی امکان
دارد؟ تجربه ممالک سلطنتی غربی نشان میدهد که مردم آن کشورها از آزادی پیشتری از مردم اکثر
کشورهای جمهوری برخوردارند. تجربه شوروی و چین نشان میدهد که اداره مرکزی کشور، حدی دارد.
پس چرا مردم را از سکونت میزنستند؟

ایا شاهنشاه آرام‌پا، دیکتاتور یودند؟ نفتخواران و میدیاپی غربی "که خمینی را با سابقه دست داشتن در
قتل چند وزیر و نخست وزیر و سوزاندن مردمی بیگناه در سینما رکس آبادان، به صورت فردی مقدس، بی
آزار، بی اسلحه و آواره معرفی مینمودند و همچنین الهام‌گیران از آنان و فلسفه بالافان مسحور نظرات
ثوریک، ایشان را دیکتاتور معرفی میکردند ولی افرادی که از نزدیک از راهنماییهای شاهنشاه بهره‌مند
میشدند پاسخ این سوال را بصورت قاطع نه میدانند.

ایا جمهوری، متراff دموکراسی و حکومت مردمی میباشد؟ نگاهی به دنیای واقعی، چنین مفهومی را
نشان نمیدهد. به کشورهای اطراف ایران نگاه کنیم. ارتش ترکیه در بیست و پنج سال گذشته دو بار
مجلس را محل نموده و با تجدید انتخابات، افرادی را روی کار آورده است که با نظامیان، مفکری
داشته اند. پاکستان در عمر پنجاه ساله خود شاهد چند خونریزی و کودتا بوده است. جمهوری عراق شاهد
چند خونریزی و کودتا بوده و به جمهوری پا ریاست جمهوری مادام العمر، تبدیل شده است. جمهوری
سوریه به ریاست جمهوری مادام العمر ارثی تبدیل شده. افغانستان از جمهوری شدن، حاصلی جز
خونریزی نمیدهد است. در کشور خود ما حاصل جمهوری و حکومت مردمی چه بوده است؟ مردم به دنبال
"الله اکبر" و عده‌ای و برق و گوشت مجانی به راه افتادند و شرایط ترور فکر و عقیده و توحش را به کشور
بازگرداندند.

نگاهی به کشورهای دورتر، نشان میدهد رژیم جمهوری در آلمان، ایطالیا و شوروی، از طریق رای اکثریت
مردم، افرادی مانند هیتلر، موسیلینی و استالین را به قدرت رسانده است. اگر به کشورهای دموکراسی
دیگر توجه نمایید خود قضاوت کنید که آیا سقوط اخلاقی که جستجوی رای برای انتخاب شدن، برای
آنان عدیه اورده و نقشی که پول در توفیق در انتخابات، در بر دارد آرا هم اهنگ ایده‌آل‌هاییکه در مغز
خود میروراند اید قرار میدهد؟

از همه اینها مهمتر، آیا پیشرفت اقتصادی به نوع رژیم ارتباط دارد یا به میزان اطلاعات در مورد اقتصاد
جامعه؟ نقش قدرت و سیاست در مقدرات اقتصادی کشورها را تمیتوان یادیده گرفت ولی آیا قدرت طلبی
الفرد، در کشورهای جمهوری، کمتر از ممالک سلطنتی میباشد یا اینکه تلاش برای جلب آراء مردم، به
قدرت طلبی دامن میزند؟ ایا هدفهای سیاسی خارجیان، با بوجود آمدن جمهوری، تغییر میکند یا اینکه

مداخله آنان از طریق نفوذ در رسانه‌ها تسهیل می‌شود؟ انچه به تحقیق میتوان گفت اینستکه هیچ‌گدام از این رژیمهای نمیتوانند توسعه اقتصادی ای بیش از حدی که اطلاعات اقتصادی آنان میسر می‌سازد داشته باشند.

نمیدانیم آیا توanstه‌ایم نشان دهیم که افراد تحصیل کرده چگونه بصورت فاخود آگاه در تله‌ای گرفتار می‌شوند که خارجیان و آنهاییکه قان وایه نخ روز می‌خورند و یا در مسیر باد حرکت می‌کنند از طریق تلاش در جهت حقیقت نشاندادن امری که حقیقت ندارد ایجاد می‌کنند؟

پکی دیگر از مطالب سیاسی مورد بحث داغ امروز ایران، موضوع کنترل یا آزادی اقتصاد می‌باشد. اگر مطالبی که در مورد سوابق فلسفه‌های کابینتالیزم و سوسیالیزم و تغول آن بصورت علم اقتصاد مطرح گردید بخاطر آید ملاحظه می‌شود که بحث کنندگان این نظرات، پنجاه سال از دنیای علم اقتصاد، عقب می‌باشند. اینها گرفتار نله هوش خود شده، چون خود رادر محاوره، پیروز می‌باشند به عمق مطالب توجه ندارند و گرفتار دائمی شده اند که سیاستمداران، از راه حقیقت جلوه دادن حقیقتی که دور از حقیقت می‌باشد برای آنان نهاده اند.

گروه دیگری خود را پیروان راه مصدق معرفی مینمایند ولی نمی‌گویند راه مصدق چه بود. آیا مصدق، مکتبی اقتصادی داشت؟ چرا این مكتب را برای مردم، باز نمی‌کنند؟ آیا برنامه ای سیاسی داشت؟ آیا در پی تغییر رژیم بود؟ چرا این ممنظور را بصرأحت به مردم نمی‌گویند؟ آیا هدف او ملی کردن نفت بود؟ هنگامیکه روی پایان دادن به قرارداد نفت، تکیه کرد شش سال به پایان این قرارداد، بیشتر باقی نمانده بود.

اقداماتی که در جهت ملی کردن نفت و خلع بد از شرکت نفت انجام داد، سه سال، قطع درآمد نفت و محاصره اقتصادی ایران را بوجود آورد. قطع درآمد نفت، مشکلات اقتصادی ای را ایجاد نمود که دولت بعد از او خود را مجبور دید قراردادی با کنسرسیوم برای بیست سال دیگر منعقد نماید. خلع بد از شرکت نفت موجب شد که تنها آن شرکت، ادعای خسارت بنماید بلکه سرمایه‌گذاریهای آن شرکت در سایر نقاط دنیا نیز از دست ایران خارج شود. اگر پیروان راه مصدق را ملی کردن نفت میدانند، هنگامیکه عمر قرارداد با کنسرسیوم به پایان رسید و صنعت نفت، تحت کنترل کامل ایران قرار گرفت و شاهنشاه، خواستهای نفت خواران را نپذیرفتند و روی ایجاد روش صحیح برای تعیین قیمت نفت، پاشاری فرمودند

چرا این پیروان، این اقدام شاهنشاه را پشتیبانی نکردند؟ اگر مصدق را دموکرات میدانند آیا او شرط پذیرفتن نخست وزیری را اخذ اختیارات قانونگذاری قرار نداد؟ آیا او مجلسی را که در دوران نخست وزیری خود او انتخاب شده بودند منحل نکردد؟ آیا او نبود که به انبوه مردم نحریک شده ایکه اطراف او را گرفته بودند می‌گفت مجلس شورای ملی اینجا می‌باشد؟ آیا رؤیای پیروان راه مصدق برای دموکراسی آینده ایران، چنین وضعی می‌باشد؟ آیا ملاحظه مینماید که دشمن، برای طبقه تحصیل کرده و دانشگاهیان، چگونه مطالبی را که از حقیقت دور است حقیقت مینمایاند؟

پایان کلام

- هدف از بیان مطالب فوق، این بود که اوضاع محبظد ما و مشکلات آن به اختصار، شرح داده شود. جامعه‌ای داشتیم که مطالبی را حقیقت میدانست که از حقیقت، بسیار دور بود. عده‌ای از افراد تحصیل کرده ما مسحور نظرات فلسفی و تئوریکی شده بودند که مفروضات پایه‌ای، در دنیای عملی وجود نداشت. عده‌ای از افراد تحصیل کرده ما، جهت یادی را بخود گرفته بودند که هدف تحظی منافع خارجیان رادر برداشت. در چنین زمینه‌ای شاهنشاه آریامهر، توجه فرمودند که دنیای غرب در تظاهر به دوستی خود با ما صداقت ندارد و در صفتی کردن کشور به ما کمک نمی‌کند. اراده فرمودند که از راه جلب کمک اقتصادی دولت شوروی و ایجاد رقابت بین دولت شوروی و دول غربی را در

جهت کمک کردن به صنعتی کردن ایران هدایت نمایند. و قایع بعدی و اتشی که ایران را سوزاند جای آن دارد که برای جوانان، درس عربی باشد که با چشم باز، به دنیای عملی قدم گذارند.

امیدوار است نتیجه تجربه ایکه ایجاد چنین وضع ناگوازی برای ایران و دقیقا فراهم آورده برای صاحبان قدرت نیز درسی باشد که آنان را نیز برای حفظ منافع دراز مدت خودشان، به اتخاذ تصمیم عاقلانه در کمک به ملت واقعی ایران، راهنمائی نمایند.

به کید دشمن از عهد دولت برگشتی

ببین که از که بردی و با که پیوستی
امیر علی شیبانی

عبدالحمد شیبانی
دهم اکتبر ۲۰۰۳ میلادی